

بررسی جلوه‌های پایداری در سروده‌های زنان فلسطینی و الجزایری

مینا سادات امیر آفتابی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲

امینه سلیمانی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۱۱

چکیده

بی شک مسأله فلسطین به عنوان تراژدی جهان امروز شناخته شده است و موضوع فلسطین هم اکنون به عنوان یکی از مباحث مهم محافل بین المللی و سازمان‌های دولتی به شمار می‌آید. در کنار آن استعمار کشور الجزایر توسط فرانسوی‌ها و جنایت‌های آنان در حق الجزایری‌ها و انقلاب آزادی‌بخش ایشان، بازتاب وسیعی در ادبیات این دو ملت داشته‌اند. زنان نیز به عنوان بخشی از جامعه، تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن بوده، و با تمام توان خود در آن تحولات ایفای نقش کردند. لذا در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر نمونه‌های شعری به بررسی شعر زنان فلسطینی و الجزایری در جریان مقاومت پرداخته شده و مضامینی چون وطن دوستی، دعوت به مبارزه، سرزنش حکام و محکوم کردن پیمان نامه بالفور و مبارزه طلبی در شعر آنان بررسی شده است.

کلیدواژگان: پایداری، شعر زنان، وطن دوستی، دعوت به مبارزه، شهادت، پیمان بلفور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

mina_aftabi@hotmail.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان.

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران.

نویسنده مسئول: مینا سادات امیر آفتابی

مقدمه

ادبیات مقاومت، بسته به ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی هر دوره و در هر برهه از زمان، مطابق با شرایط و احوال همان زمان و در قالب‌های گوناگون در شعر و نثر بزرگان ادبیات جلوه‌گر شده و حتی گاه در قالب ادبیات عرفانی و صوفیانه نمود یافته است (محسنی نیا، ۱۳۸۸ش: ۱۵۶). در واقع فرهنگ ایثار و مقاومت، به عنوان بخشی از فرهنگ جوامع اسلامی، نسل به نسل انتقال یافته، و در این میان، نقش شاعران و ادیبان در معرفی و ترویج فرهنگ مقاومت، جایگاه ویژه‌ای دارند؛ و از بین آنان شاعران زن به عنوان مبلغ و ترویج کننده فرهنگ مقاومت در نشر و گسترش ایثار و مقاومت در جامعه، تأثیر خاص و ویژه‌ای دارند.

بنابراین شعر ایشان سرشار از جلوه‌های مقاومت و وطن‌دوستی است که ایثار و مقاومت را به مثابه یک فرهنگ برای حفظ هویت و ارزش‌های ملی، در جامعه گسترش و تقویت نمود. زنان فلسطینی و الجزایری همواره و دوشادوش مردان نقش بسزایی در مبارزه و مقاومت در برابر اشغال‌گران ایفا کرده‌اند، و در تحمل رنج‌ها و حمایت و پشتیبانی از انقلابیون و مبارزان و حضور در جبهه‌های مقاومت توانسته‌اند اثر ثمربخشی در استمرار و نیروبخشی به نهضت مقاومت و دفاع از هویت ملی فلسطین و الجزایر، از خود بر جای بگذارند و دلیلی که منجر شد شعر زنان فلسطینی و الجزایری را برای بررسی انتخاب کنیم این است که ایشان نمادی پویا برای مشارکت اجتماعی و سیاسی زن به حساب می‌آید، و توانسته‌اند که در کنار مردان به جهت‌دهی اهداف ملی برای تحقق هرچه زودتر و مبارزه برای استقلال کشورشان بپردازند.

پس آنچه در این پژوهش مهم است، دریافتن روح نقش زنان شاعر فلسطینی و الجزایری در گسترش فرهنگ پایداری و سنجش میزان حضور این روح، از طریق تحلیل نمونه‌های شعری ایشان است.

سؤالات پژوهش

– مؤلفه‌های مشترک میان شاعران در زمینه محتوی شامل چه عناصری از ادبیات مقاومت می‌شود؟

- برخورد زنان شاعر فلسطینی و الجزایری با جریان استعمار به چه صورت بوده؟

پیشینه تحقیق

تحقیق درباره شعر زن به صورت عام و شعر زن فلسطینی، و الجزایری به صورت خاص امری تازه و بدیع نیست بلکه بارها و از جهتهای مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به رساله دکتری *أسامة شهاب* تحت عنوان «أدب المرأة فی فلسطین والأردن ۱۹۴۸-۱۹۸۸» اشاره کرد و همچنین رساله دکتری *کمال الفحماوی* که در سال ۱۹۷۹ تحت عنوان «أدب المرأة الفلسطینیة الحدیث من ۱۹۱۴-۱۹۷۴» تألیف شده، و مقاله‌ای تحت عنوان «قصائد الأديبة الجزائرية أحلام مستغانمی؛ دراسة أسلوبیة لغویة وفکرية» از *امیر مقدم متقی* که در مجله *دراسات الأدب المعاصر* چاپ شده، و رساله فوق لیسانس *شفیقه طلحی* تحت عنوان «جمالیات التعبير فی الشعر النسوی الجزائری شعر "نادیة نواصر" أنموذجا» نوشته شده است. ولی با وجود تلاش‌های فراوان در تحلیل و نقد شعر زن و شعر زن فلسطینی و الجزایری به صورت ویژه، همچنان می‌توان این سند ادبی را به عنوان هویت سیاسی اجتماعی زنان این دو ملت مورد مطالعه قرار داد. لذا در این مقاله به وجه پایداری و نقش زن شاعر در تحقق اندیشه استقلال و آزادی و دفاع از هویت ملی از طریق تحلیل نمونه‌های شعری شاعران زن این دو ملت پرداختیم که در ایران مورد مطالعه قرار نگرفته است.

تحلیل نمونه‌های شعری

اندیشه تعهد و التزام در دوران معاصر در نتیجه برخورد ادیب با مشکلات جامعه و درک عمیق آن است. می‌توان آن را معادل نقد زندگی یا تفسیری زندگی دانست. این اندیشه باعث می‌شود که از قدرت و استعداد هنری‌اش در برخورد با مسائل جامعه کمک بگیرد و مردم را نسبت به آن هوشیار کند. شعر زنان فلسطینی و الجزایری تمام قضایای وطنی را در بر می‌گیرد، و تمام مبارزات و مقاومت‌های مبارزان را بازگو می‌کند و از طریق شعر و زبان ادبی به عوامل سیاسی و فرهنگی فلسطین و الجزایر پرداخته‌اند و از

جریان مقاومت حمایت کردن و سستی و بی تفاوتی نسبت به قضیه فلسطین را محکوم کردند. لذا با تحلیل و بررسی نمونه‌های شعری آنان به مؤلفه‌های زیر دست یافتیم:

وطن دوستی

وطن دوستی در شعر مقاومت از گسترده‌ترین مضامین شعری است. در جنگ و مقاومت در برابر دشمنان و متجاوزان، وطن همیشه به عنوان هویت یک انسان اهمیت داشته است و از عوامل تحریض و تحریک برای خیزش در برابر متجاوزان و دفاع به حساب می‌آمده و به همین دلیل، وطن دوستی در شعر شاعران مقاومت بسامد زیادی دارد.

«وطن، از موضوعات مهم اشعار جنگ است که تقریباً تمامی شاعران در قالب‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند. عشق به میهن، توصیف شکوهمند و با عظمت وطن، سوگ-سروده‌هایی که درباره شهرهای اشغالی و ویران جنگ سروده شده است، دلتنگی برای شهرها و بالأخره دعوت به مبارزه و ایستادگی در مقابل فتنه‌های دشمن و سرافرازی وطن، از مضمون‌های مهم این دسته از اشعار است» (فیاض منش، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

صباح القلازین به عنوان زنی شاعر که وطن و سرزمین خود را در چنگ اشغال‌گران صهیونیستی می‌بیند اینچنین از وطن خود می‌نویسد:

«من یسمعنا؟! من سیفتش / قل لی معنا؟! / نحن ائنان... / نبحت عن وطن یجمعنا!!!!»

(القلازین، ۱۹۸۸: ۵۱)

تعریفی که این شاعر فلسطینی از وطن خود یعنی فلسطین ارائه می‌دهد تعریفی توأم با امنیت است، و در واقع وطن برای شاعر مکانی است که می‌تواند دوستان را گرد هم آورد بی آنکه کسی بتواند جمعشان را از هم بپاشد. همانطور که ملاحظه کردیم تعریف و احساسی که صباح القلازین نسبت به وطن دارد نو و بدیع است، و در واقع شاعر توانسته از دیدی متفاوت از اهمیت وطن بگوید که در عین زیبایی و شاعرانه بودن توانسته در به اشتراک گذاشتن تجربه شعری خود با خواننده موفق عمل کند.

و اما سلافة حجاوی در قصیده‌ای تحت عنوان «أغنية حب إلى الوطن» وطن را به

عنوان معشوق مورد خطاب قرار می‌دهد:

«حبیبی ضاع، كحل العين فی جفنيه بیسان/ و حیفاً فلقة الرمان، فی خدیة شطآن/ له شعر كموج البحر، عكا فيه أطیاب و یافا فوق میسمه مواویل و أكواب/ حبیبی ضاع، فی جنبیه ذكرانا/ مناجلنا/ أزاهرنا/ وزیتونات مرعانا/ ولیمونات حاكورة» (حجاوی، ۱۹۸۸: ۷)

سلافة حجاوی وطن را معشوقی می‌داند که تمام زیبایی‌هایش در برابر چشم عاشق از بین رفته و ضایع و تباه شده؛ معشوقی که تمام هویت فرهنگی و اجتماعی عاشق در آن تجلی می‌یابد. البته ناگفته نماند که معشوق مورد خطاب قرار دادن وطن توسط شاعران دیگر پایداری بارها و بارها صورت گرفته است و ابداع شعری به حساب نمی‌آید.

و اما/ حلام مستغانمی شاعر الجزائری چنین از عشق به وطن‌اش می‌گوید:

«لأنی لم أمنحك غیر الكلمات/ تذكری أنى أحبك كثيرا/ إننى أشعر أحيانا بالخجل، وأكاد أطلب منك العفو/ لأنى لا زلت على قید الحیاة، ولست ضمن قائمة الشهداء/ إلیك یا "جزائر" أمنح سنواتی الواحد والعشیرین/ فی عیدك الواحد والعشیرین» (مستغانمی، ۱۹۷۶: ۴۰)

در شعر بالا از مستغانمی وطن دوستی با جان نثاری در راه تحقق ارزش‌های ملی همراه شده، و شاعر از وطن خود شرمنده است که با وجود گذر استعمار و ظلم بر سرزمین‌اش همچنان زنده است و در لیست شهیدان جان داده در راه آزادی الجزایر نیست سپس در خطاب به سرزمین‌اش الجزایر می‌گوید که من تمام زندگی‌ام را به تو تقدیم می‌کنم در سالروز آزادی و استقلال تو.

در شعر زنان هر دو ملت یعنی زنان فلسطینی و الجزایری ما حب وطن را به عنوان بارزترین وجه ادبیات مقاومت می‌توانیم مشاهده کنیم که در هر دو ملت شاعر تمام هویت خود را از سرزمین‌اش می‌گیرد، و از اندیشه شعری هم زنان فلسطین و هم الجزایر این دریافت می‌شود که هر دو معتقد به مقاومت و مبارزه در برابر استعمارگر و اشغال‌گر هستند و تا پای جان مدافع استقلال وطن می‌باشند.

دعوت به مبارزه مسلحانه و مقاومت

از نگاه شاعرانه شهلا/الکیالی، برای تداوم راه مقاومت و حفظ فلسطین کاری از دست اشک ساخته نیست و با تأسف و اشک ریختن وجبی از خاک فلسطین بر نمی‌گردد بلکه

مقاومت و مبارزه مسلحانه با اشغال‌گران صهیونیستی لازم است. بنابراین موضع خود را قاطعانه در برابر دشمن اشغال‌گر بیان می‌کند:

«یتمرد ذاک الخافق فی أحشائی / يعلن ثورة / تسمعه الأذن یردد / لن أبقى رهن القید / لن أبقى نقياً كالصفحة ساحب وأكره / لن أبقى أعمى» (الکیالی، ۱۹۸۸: ۸۵-۹۱)

و اما عطف جانم چنین برای آزادی فلسطین دعوت به مبارزه می‌کند:

«من ضمیر الشعب قد جاء الجواب / حينما هلت زغارید الحراب / فأطاحت بالخفافیش، بأعناق الحراب / لیسح الودق غیثاً فیزهر / فی حنایا القلب أطفال عذاب / یکبرون وبأیدیهم مفاتیح الجهات الأربعة / ویغنون بعنف / هذه بعض البدايات، وحتما ستخر الزوبعة» (جانم، ۱۹۸۳: ۲۶-۲۷)

شاعر در نمونه شعری ذکر شده دعوت به مبارزه را با تحریض آمیخته است و دشمن را به خفاش‌های توصیف می‌کند که هنگامی که قصد تجاوز به خاک و وطن را می‌کند با مبارزه مسلحانه از جانب ملت فلسطین مواجه می‌شود، سپس تأکید می‌کند که جز با اقدام و مبارزه مسلحانه آزادی و استقلال محقق نمی‌شود و همچنین نسلی مبارز و امیدوار که علیه اشغال‌گر صهیونیستی قیام کند نیز تربیت نمی‌شود. همانطور که ملاحظه کردیم شاعر پیشروی ملت فلسطین در تحقق استقلال را در گرو مبارزه مسلحانه می‌داند، و تأکید می‌کند که حس انتقام جویی از اشغال‌گر متجاوز تنها با مبارزه مسلحانه در نسل آینده فلسطین پرورش می‌یابد تا همین حس انتقام جویی آنان را وادار به ورود به میادین جنگ و دفاع از فلسطین کند.

در واقع «انتقام و خونخواهی، عامل محرکی است که بسیاری از شاعران فلسطین آن را ابزار تحریک و تهییج توده‌های زخم‌خورده فلسطینی برای بازگشت به وطن و مبارزه علیه صهیونیست‌ها، قرار می‌دهند» (الکیالی، ۱۹۷۵: ۳۱۵).

و اما زینب حبش با لحن حماسی، آتشین و رجزگونه در قصیده «الموت المقاتل» همانند دیگر شاعران مقاومت فلسطین، هنگامی که کشورش در بحبوحه جنگ، قدرت و سلطه دشمن اشغال‌گر قرار می‌گیرد، اینگونه می‌سراید و از پادزهر مرگ سخن می‌گوید. حبش وطن را از آن خود می‌داند و شهادت در راه میهن را جزئی از وظیفه‌اش تلقی می‌کند.

لذا فرمان جنگ تا مرز شهادت را برای ملت‌اش صادر می‌کند و تحت هر شرایطی آن‌ها را به مبارزه برای استقلال و آزادی فلسطین فرامی‌خواند:

«یا حبیبی / رغم أن الحب قاتلٌ / رغم أن الدرب ملغوم / وأن العمر زائل / سنناضل / سنناضل / سنناضل / وسنسقى الموت / تریاقاً / لینضم إلینا / فیصیر الموت / حتی الموت / جنديا مقاتل (حبش، ۱۹۹۶: ۳۳)

حبش با تراکیبی شاعرانه و لبریز از عاطفه وطن دوستی آمیخته با شور و حماسه، انسان فلسطینی را علیه دشمن می‌شوراند و از او می‌خواهد تا با نوشاندن پادزهر به مرگ، آن را زنده کند تا همچون سربازی در رکاب آنان برای بیرون راندن دشمن متجاوز بجنگد. از نظر شاعر تمام مشکلات و موانع موجود در راه آزادسازی فلسطین، در برابر اراده ملت ناچیز بوده و او و ملت‌اش تا پای شهادت می‌جنگند.

و اما سمیه محنش شاعر الجزایری اینچنین دعوت به مبارزه و مقاومت می‌گوید:

«لقد أيقظ الحق أوتاره / وأسمع للناس لحن الثرى / وضبط للعزف / أوزانه وبعثر عزفا / ما خيراً / ودوزنت الريح صيحاتها» (محنش، ۲۰۱۳: ۸۰)

در قطعه شعری بالا محنش سعی کرده با الفاظ شعری یک تصویری خلق کند که سرشار از دلالت‌های تصویری دال بر دعوت آشکار به جنگ و ستیز با اشغال‌گر متجاوز است. ایشان فرزندان و مبارزان هم‌وطن خود را به خیزش دعوت می‌کند و تأکید می‌کند که حق‌گرفتنی است و با آفرینش تصویر سمعی از الفاظی با دلالت‌های خیزشی توانسته به خوبی پیام شعر را که دعوت به مقاومت و مبارزه در راه آزادی وطن است، به خواننده شعر خود برساند.

او در قصیده «میدان و حق» فرزندان وطن خویش را اینگونه به مبارزه دعوت می‌کند:

«تجند لدهرک / کن عسکراً / وشید لسلطانک / المرمر / وبع حیث شئت» (همان: ۸۰)

در قطعه شعری بالا شاعر کنایه از صفت را در عبارت: "تجند لدهرک" و "کن عسکراً" به کار برده و با بکارگیری این صنعت بلاغی توانسته به صورت بسیار مؤثرتری فرزندان وطن خود را علیه دشمن ظالم و متجاوز بشوراند. محنش با بکارگیری الفاظ شعری سرشار از حماسه و شور مقاومت به شهادت در راه وطن و انتفاضه در برابر استعمارگر فرامی‌خواند.

شاعران الجزایر همچون شاعران فلسطینی به قدرت قلم و ادبیات در جریان سازی و ایجاد رستاخیز وطنی ایمان دارند؛ و هر دو شعر را ابزاری شایسته برای آگاهی بخشی می‌دانند. در بکارگیری الفاظ و تراکیب شعری حماسی برای شوریدن ملت علیه اشغال‌گر شاعران الجزایری موفق‌تر بوده‌اند.

مبارزه طلبی

مبارزه طلبی و ایستادگی در برابر ظالم و اشغال‌گر متجاوز از ضروریات حفظ و استمرار مبارزه برای تحقق استقلال و آزادی است. مبارزه طلبی در برابر متجاوز به ایشان می‌فهماند که فلسطینی برای حفظ هویت فلسطین و ارزش‌های ملت تا پای مرگ می‌جنگد و هراسی از رژیم اشغال‌گر صهیونیستی ندارد و این رکنی اساسی از ارکان مقاومت به حساب می‌آید. در نمونه شعری زیر از عطف جانم:

«غوری هناک و فی البعید/ یا دعوة وحشیة للغور/ فی بطن الجلید/ قتلت أساها صرخة قدسیة: "الله أكبر... لا نخاف من اليهود" / "الله أكبر... لا نخاف من اليهود" / وبها انجست من القماقم واللحود/ من الجحود... مع الحجارة/ فی ید الشبل العنید/ "الله أكبر... لا نخاف من اليهود" / یا قومة الأطفال والأحجار/ یا أشجار/ یا أنهار/ یا ما رم من عظم الجدود/ "الله أكبر... لا نخاف من اليهود" / یا فورة فوق الحصار/ تصافح السفح الوضیء/ هدی یدانا... فاقبلیها/ طهرینا من قذی الأغوار/ ضمینا قلیلاً... وادفعینا فی معاریج الصعود» (جانم، ۱۹۹۳: ۴۸-۴۹)

شاعر در ابیات بالا با تراکیب و تعابیر شعری بسیار تأثیرگذار و حماسی به ترسیم مقاومت و مبارزه طلبی ملت فلسطین می‌پردازد و با آوردن عبارت «الله أكبر... لا نخاف من اليهود» بر بعد دینی این ایستادگی تأکید می‌کند که همواره با توکل بر خدا ملت فلسطین از رژیم جعلی اسرائیل ترسی ندارد. در واقع شاعر تمامی اقدامات خصمانه و ظالمانه صهیونیست‌ها را در برابر مقاومت فلسطینی‌ها ناچیز و بر باد رفته می‌داند. شاعر خوب می‌داند که استمرار یک حرکت برای تحقق هدف زمانی میسر است که همه موانع را از پیش روی خود بردارد و اجازه ندهد مانع حرکت آن به سوی تحقق هدف و غایت را متوقف سازد که در این صورت هیچ هدف والایی تحقق نمی‌پذیرد.

شهلا/الکیالی در شعر زیر فلسطینی مقاوم و مبارز را هویت تمام انسان‌ها معرفی می‌کند:

«إن سقطنا لم نمت/ نحن ما زلنا نقاوم/ نحن أصبحنا هوية/ لملايين البشر» (الکیالی، ۱۹۸۵: ۱۰)

ملت مبارز و مقاوم فلسطین در هر شرایطی به مقاومت و مبارزه با اشغال‌گر پرداخته و هرگز رخوت از خود نشان نداده و این از نظر/الکیالی افتخار بزرگی است که فلسطینی این را داراست. در واقع هر انسانی آرزو دارد که مانند ملت فلسطین بر عقیده خود که همان مقاومت تا تحقق نصر است، اصرار بورزد چراکه «مقاومت یک عقیده جهادی است» (عبدالحکیم، ۲۰۰۴: ۹۰۷).

و اما زینب حبش در ابیات زیر بر ضرورت قیام برای تحقق آزادی تأکید می‌کند: «نموت لنوقد الثورة/ نموت/ لتشمخ الثورة/ ونحيا في تراب الأرض/ أزهاراً/ وأنهاراً/ ونعبق في سماء الكون/ حرية/ وملء حناجر الأطفال/ أغنية» (حبش، ۱۹۹۶: ۲۱-۲۲) در ابیات بالا مشاهده می‌کنیم که زینب حبش با تعبیری حماسی و آهنگین توانسته اصرار ملت مقاوم فلسطین برای تحقق اهداف را به خوبی به خواننده منتقل کند، و او را در خلق جو ابیات سهیم سازد که این امر هم باعث بالا رفتن لذت ادبی خواننده شده هم اینکه عاطفه و پویایی موجود در ابیات را به خوبی منتقل سازد، پویایی که در اثر عاطفه وطنی انسان را برای تحقق امنیت و آزادی جان در کف رهسپار میادین جنگ می‌کند و این عقیده در تعبیر "نموت لنوقد الثورة" به خوبی نمود یافته است. سمیه محنش شاعر الجزایری دشمن را اینگونه به مبارزه می‌طلبد:

«من حجرة مكة من ورید القدس من/ أوراسنا المصلوب فينا يهتف» (محنش، ۲۰۱۳: ۸۳) در این قطعه شعری شاعر دشمن را به مبارزه می‌طلبد و به آن پیشینه دینی خود را گوشزد می‌کند که فرزندان مبارز سرزمین‌اش از جانب مکه خانه خدا و قدس فریاد برخیزید می‌شنوند، و به مبارزه در راه تحقق ارزش‌ها و حفظ وطن می‌شتابند. و در شعری دیگر:

«دوزنت الريح صيحاتها/ وماجت تريک الذی لم تری/ فصار أبو الهول من ورقٍ/ تطاير في هبةٍ وانبری...» (همان: ۸۱)

در چند سطر شعر بالا شاعر با الفاظ و تراکیب شعری لبریز از برندگی و حماسه به قدرت و شجاعت و اراده و شدت برخورد با دشمن اشاره می‌کند، و به دشمن هشدار می‌دهد که مبارزان الجزایری در راه تحقق استقلال وطن خود هیچ ترسی ندارند و مسلح به تمام صفات و ویژگی‌های دلیرانه هستند.

شعر زنان الجزایری و فلسطینی آینه تمام‌نمای خوی استبدادگر و پلید اشغال‌گران است، و همانطور که بررسی شد شاعران هر دو ملت ابتدا به عزم و اراده راسخ و ثابت هموطنان خویش برای نیل استقلال اشاره می‌کنند، و سپس آن را به مبارزه می‌طلبند که می‌توان گفت هر دو در انتقال تجربه شعری و پیام به خواننده شعر خود موفق بوده‌اند و سطح بکارگیری عبارات‌های ادبی در هر دو یکسان بوده است.

نقش زنان در مقاومت

همواره در طول تاریخ زنان دوشادوش مردان برای دفاع از ارزش‌های ملی و فرهنگی در برابر متجاوز ایستادگی و جانفشانی کرده‌اند، و این وظیفه‌ای است که اسلام بر دوش مردان و زنان قرار داده چنانچه گفته شده: «هر گاه دشمنی بر سرزمین‌های مسلمین و یا به مرزهای آن‌ها حمله آورد که ترس از بین بردن اصل اسلام و جامعه اسلامی از آن برود، بر همه مسلمین (زن و مرد) واجب است با هر وسیله ممکن به دفاع برخیزند و در این راه از بذل مال و جان دریغ نکنند» (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۸۵). بنابراین نقش زن فلسطینی در تمامی صحنه‌های سیاسی و اجتماعی خصوصاً مقاومت و دفاع از هویت ملی و فرهنگی در برابر صهیونیسم اشغال‌گر، بیان‌گر جلوه‌های تاریخی از حضور فعال و مؤثر آنان در تحولات اجتماعی و سیاسی و استمرار حرکت مقاومت در تمامی صحنه‌های درگیری با اجانب و اشغال‌گران بوده است.

منیره مصباح در قصیده «ما عاد للیوح یا أم مطرح» گوشه از مبارزه زن فلسطینی و تحریر فرزندان خود برای حضور در میادین جهاد را به تصویر می‌کشد:

«حجراً/ حجراً/ یرتقون الزمان و حزن الأرض/ تجمعه‌م فی المقلتین/ أمهات المقلتین/
یهتفن للطیر.. یهتفن للقلب/ یهتفن لأزهار الشهادة/ یخرجن النهار/ فالذی سقط الیوم/

أولهم/ والذی سقط الیوم/ أصغرهم.../ نساء.. نساء/ لم یقلن: هزی بالجذع/ هززن الأرض
حتى اشتبک الحجر بالدم«(مصباح، ۱۹۸۲: ۱۰۵-۱۰۷)

در نمونه شعری ذکر شده منیره مصباح به بعد مهم و تأثیرگذاری از ابعاد حضور و نقش زن فلسطینی در جبهه‌های مقاومت اشاره کرده که آن تربیت فرزندانی شهادت طلب و تشویق و تحریض آنان برای حضور در میادین دفاع از آزادی و ارزش‌های خویش در برابر متجاوزان است. پس تنها اعزام مردان به صحنه نبرد ضامن پیروزی نخواهد بود، بلکه حمایت و پشتیبانی از مبارزان، تحریض و تحریک و تشویق آنان به حضور مداوم در جبهه‌های جنگ و مقاومت در برابر صهیونیست‌ها و ایستادگی بر عقیده، مراقبت از کودکان و تربیت آنان، قبول مسئولیت زندگی در نبود مردان، حفظ سنگرهای پشت جبهه‌های مقاومت تأثیری مستقیم بر روحیه مبارزان و استمرار جهاد و مقاومت خواهد داشت. این رسالت و وظیفه سنگین همواره در طول تاریخ بر عهده زنان بوده است.

سلافه حجاوی بعدی دیگر از ابعاد حضور زن در جبهه‌های مقاومت را ترسیم می‌کند:
«یذکرنی غروب الشمس بالعقب الحدیدية/ تدق الباب بعد الباب/ تبحت عن فدائیه/
هنا مرت.. هنا عبرت.. وراء فلول دوریه/ فلسطینیة.. عربیة سمراء.. ثوری/ خذوها آیها
الغرباء للزنزانه الرطبة/ جدار السجن یعرفها.. رتاج الباب یألفها ظلام السجن/ والشبک
والحجار فی الغرفة»(حجاوی، ۱۹۸۸: ۱۷)

شاعر در ابیات بالا از زنی فدایی سخن می‌گوید و شرایط آن را هنگامی که در تعقیب رژیم صهیونیستی است ترسیم و توصیف می‌کند، و بر هویت فلسطینی- عربی آن زن تأکید می‌کند: «فلسطینیة.. عربیة سمراء..» و به رنج‌های که برای دفاع از وطن و هویت خود متحمل شده، اشاره می‌کند. در این نمونه شعری بر نقش زن فلسطینی در جبهه‌های مبارزه و دفاع از خاک و مرز و بوم اشاره شده است، زنی که دوشادوش مرد هم زندان رفته و هم شکنجه دیده است.

جاودانگی شهیدان

شهید و شهادت از موتیف‌های اصلی شعر مقاومت به شمار می‌رود. فرهنگ سرنوشت‌ساز شهادت در جوامع اسلامی من جمله فلسطین لریزه بر اندام دشمنان و

بیگانگان افکند و آن‌ها را از نفوذ و پیشروی بیش‌تر در غارت و تجاوز ملل و کشورهای اسلامی مأیوس کرد. شهیدان انسان‌های هستند که برای حفظ ارزش‌های ملی و هویت فرهنگی ملت خود جان دادند، و به مقام شامخ شهادت نائل شدند و همواره زنده هستند و مشعل راه مبارزان دیگر و مایه استمرار نهضت آزادی هستند. خداوند متعال با صراحت در قرآن کریم درباره مقام شامخ شهیدان می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۹). در شعر پایداری شاعران به استناد این آیه از قرآن کریم، همواره بر جاودانگی شهیدان راه وطن و ارزش‌ها تأکید می‌کنند. مثلاً در نمونه شعری زیر زینب حبش از شهیدانی می‌گوید که پس از مرگ جاویدان هستند و نزد پروردگار خود روزی می‌گیرند:

«لا تقولی مات یا امی / فانی لم أمت / قتلونی / قتلونی / قتلونی / سلخوا جلدی عن عظمی / ولكن لم أمت» (حبش، ۱۹۹۶: ۸)

همانطور که گفته شد فرهنگ ایثار و شهادت، بخش جدایی ناپذیر ادبیات پایداری است. شهید و جانباز واژه‌هایی هستند که آب‌خورشان حفظ کرامت انسانی است (کیانی و میرقادری، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

در واقع شاعر این مضمون را از آیه کریمه ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۹) اقتباس کرده و آن را بر زبان شهیدی جاری می‌سازد که به مادرش می‌گوید: در راه وطن مرگ و نیستی وجود ندارد و شهید راه وطن همواره زنده است و نزد خدای خویش روزی می‌گیرد.

در نمونه شعری زیر زینب حبش بر جایگاه والای شهیدان تأکید می‌کند و اینگونه می‌سراید:

«فی الجنة أنت / فی أحلی زهرات بلادی / فی ضحکة عصفور شادی / فی لون الأرض / فی کلّ النسمة الحلوة / فی رقة أهداب الغنیه / فی نَعْسِ اللیل / فی روعة أذان الفجر / وعبیر الفل» (حبش، ۱۹۹۳: ۱۱)

حبش شهید را در تمام زیبایی‌های زندگی و نشانه‌های استمرار حیات توأم با امنیت، می‌بیند و جایگاه والای ایشان را بهشت می‌داند. در واقع شاعر در شعر بالا جایگاه شهید را طوری توصیف می‌کند که خواننده شعر درمی‌یابد استقلال و امنیت هر ملتی مرهون

شهیدان است. نادیا نواصر شاعر الجزایری در شعر زیر به جاودانگی و خیزش دوباره شهیدان اشاره می‌کند، و آنان را به بارانی که منشأ خیر و برکت است تشبیه می‌کند، و خونشان را منشأ رویش آزادی و استقلال و نابودی استعمار می‌داند:

«كنت أغنى على مسمع من أنای/ وأیقنت أن الشهداء يعودون یوما/ حاملین شعار:
سنرجع یوما إلى أرضنا/ كنت أدرك أن الثورة مطر/ والشهداء سنابل» (نواصر، ۲۰۰۷: ۷۲)

شهید جریان سازی می‌کند و خون‌اش به مبارزان در راه تحقق آزادی و استقلال وطن‌اش همت می‌بخشد، شاعر در شعر بالا به خیزش دوباره و تولد دوباره وطن در قالب بازگشت دوباره شهدا اشاره می‌کند؛ ضمن اینکه یقین دارد که شهدا زنده‌اند و در جشن سبز شدن دوباره وطن شرکت خواهند کرد. نواصر خون شهیدان و انقلاب‌شان را به بارانی تشبیه می‌کند که بر زمین وطن می‌بارد و دانه‌های گندم (آزادی و استقلال) را می‌رویاند و بعد به ارزش این انقلاب اشاره می‌کند که خون شهیدان افتاده در میدان جنگ و جبهه‌های مقاومت است.

در بررسی مقام شهید در نمونه‌های شعری شاعران فلسطینی و الجزایری دیده شد که هر دو در بیان مقام والای شهید و استمرار حیات ایشان بعد از شهادت با توجه آیه قرآنی متفق هستند. منتهی می‌توان گفت که شاعر الجزایری در تصویرسازی ادبی بهتری توانسته رویش و زندگی و استقلال حاصل از خون شهیدان را بیان کند.

پیمان بلفور

در این مرحله ادبا با احساس خطر از پیمان نامه بلفور و اقدامات بریتانیا در زندانی کردن و شکنجه مخالفان این پیمان نامه، با صدور آثار ادبی به مقابله با آن پرداختند. مهم‌ترین مضامین که شاعران به آن‌ها پرداخته‌اند عبارت‌اند از محکومیت عهدنامه بلفور، دعوت به مقاومت در برابر آن و برده برداری از نیرنگ و فریب متجاوزان است.

در شعر زیر هدیه عبد/الهادی از یادآوری پیمان بلفور وجودش سرشار از غم و حسرت شده و آن را پیمانی فریبکارانه می‌خواند:

«وذکرته وعداً تصیح حروفه/ هل فی الکبائر مثل بیع شعوب/ بیع الثری المحبوب وهو مقدس/ وله من الأمجاد کل نصیب/ "بلفور" خذها لعنة أبدیة/ من کل جفن ساهد

مکروب/ من کل طفل لا یلاقی ملجأ/ قد أبعدوه عن الحمى المسلوب/ سأمزق الوعد
الغشوم وإننی/ سأسق بالعزم العنید درویی/ إنی نذرت النفس للقی غدا/ وحلفت أن یبقی
الجهاد نصیبی»(عبد الهادی، لا تا: ۸۷)

هدیه عبد/لهادی با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات و مرگ و هلاکت که ممکن است
در راه دستیابی به آزادی و استقلال فلسطین بر ملت وارد شود، باز بر حق طلبی و عدم
فرار از صحنه جنگ، و گریز از ناتوانی و سستی تأکید می‌کند و اینگونه می‌سراید:

«لا، لن أهون ولو سقانی/ الدهر كأس الخطب مرا/ ولتعلمن یا دهر أنى/ لم أضق
بالخطب صدرا.../ مهما تناصبنی العدا/ فلست أبغى أن أفرا»(همان: ۹۵)

شاعر در ابیات بالا بر عهدنامه شوم بلفور می‌شورد و ملت فلسطین را برای مقابله با
آن به ایستادگی و عدم سستی در برابر نقشه‌های شوم دشمن فرامی‌خواند، و با لحنی
شورانگیز بیان می‌کند که هر اتفاقی هم بیفتد و هر اقدامی از سوی دشمن صورت بگیرد
نمی‌تواند بر اراده و ایستادگی من در راه آزادی وطن تأثیر بگذارد و مرا به فرار و کوتاه
آمدن وادار کند. در واقع شاعر اینجا از زبان ملت فلسطین سخن می‌گوید و عقیده راسخ
آنان در دفاع از هویت ملی و ارزش‌های خود را به تصویر می‌کشد.

سرزنش اعراب

شاعران عرب و شاعران فلسطین و الجزایر(به معنای خاص) همیشه در میان اشعار
خود مؤلفه سرزنش حکام عرب را گنجانده‌اند، و گله‌ها، رنج‌ها و مصیبت‌هایی را که در اثر
سستی، خیانت و یا منفعت طلبی بر سرشان آمده را در شعر فریاد زده‌اند؛ اشاره به
شکست اعراب در دو جنگ بزرگ با اسرائیل، خیانت برخی مهره‌ها و حتی سران، قرارداد
ننگین کمپ دیوید، بی تفاوتی اعراب به فاجعه‌های پیش آمده و اکتفا به محکوم کردن و
یا تهدید و در نهایت روابط پنهانی و اخیراً علنی اعراب با اسرائیل دست‌مایه شعرا در این
باب بوده است. زبان این سرزنش عمدتاً تلخ گزنده و گاهی تمسخرآمیز بوده است. نزار
قبانی که اشعار زیادی در این باب دارد سرآمد این عرصه است.

تجاوز به حریم مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ و آتش زدن آن از جمله جنایت‌های
است که رژیم صهیونیستی مرتکب آن شد و اعتراض همگان را برانگیخت. در نمونه

شعری زیر لیلی محمود به رثای آن اتفاق دردناک می‌نشیند و حکام تماشاگر عرب را سرزنش می‌کند که برای نجات فلسطین اقدامی نمی‌کنند:

یا أمة ناحت على أشلائها
هل تاه عنك العزم فهو بعيد
هذا هو الأقصى الأسير أمامكم
وتطل منه حجارة ونشيد
ووقفتمو متفرجين وهمكم
دعم الحجارة ساءها التريد
هبوا إلى الوطن السليب ولا تنوا
قد طال نومكم فهيا ذودوا

(الحمود، ۱۹۷۷: ۲۶-۲۸)

شاعر تأکید می‌کند که پشتیبانی خالی از انقلاب کفایت نمی‌کند بلکه باید مشارکت عملی از سوی اعراب صورت بگیرد تا فلسطین بتواند رژیم غاصب صهیونیستی را از کشور براند و به آزادی دست یابد.

زینب حبش در شعری تحت عنوان «الاقصى می‌سوزد» بر تمام مسلمانان جهان می‌شورد که تمام جنایات و تجاوزات صهیونیست‌ها به اماکن مقدس را از طریق رسانه‌ها به تماشا نشسته‌اند، بدون اینکه کاری کنند؛ و سخنان آن را چون جوهری بر ورق توصیف می‌کند:

«يا ويحنا/ يا ويحنا/ النارُ تأكلُ الكلامَ والأحلامُ/ النارُ تركلُ الإنجيلَ والقرآنُ/ وتبصقُ
الدخانُ/ على الذين يحلمونَ بالسلام» (حبش، ۱۹۹۵: ۲۳)

شاعر با همنشینی هوشیارانه واژه‌ها به رسوایی حکام مسلمانی می‌پردازد که در برابر وحشی‌گری‌های رژیم غاصب صهیونیستی و بی‌حرمتی‌های ایشان به مسجد الاقصى که مورد احترام مسلمان و مسیحی است را نادیده می‌گیرد. همنشینی واژگانی در شعر بالا توانسته تصویری حیرت‌زده را با خواننده شعر شریک باشد که مظلومیت فلسطین و سکوت شرم آور حکام عرب را حکایت می‌کند. حکامی که برای مصلحت اندیشی و ضعف عقیده نوکران بی‌چون و چرای اسرائیل و آمریکا شده‌اند و چشم بر مظلومیت ملت فلسطین بسته‌اند. زینب حبش در شعری تحت عنوان «برای صلح» صلح و مذاکرات صلح با اسرائیل را به سخره می‌گیرد، و آن‌ها را جز فریب فلسطینیان نمی‌داند چراکه اسرائیل با عنوان صلح دست به اقدامات وحشیانه و جنایت‌های بزرگی می‌زند بس کجاست صلح؟ این چیزی جز فریب و نیرنگ نیست:

«وإذا سألت/ لِمَ اختطفتمُ تربتی من ساعدیّ

ولِمَ اغتصبتُمُ بسمتی/ وسعدتی/ من مُقلتیّ

قالوا بلطفٍ/ إنه/ من أجلِ إحلالِ السّلامِ» (همان: ۶۲)

شاعر در ابیات بالا با سبکی استفهامی و سرشار از عاطفه نیرنگ متجاوزان را به تصویر می‌کشد و ایشان را برهم‌زننده آرامش و امنیت و صلح، و متجاوز به خاک می‌داند که تمام جنایت‌هایش را با ایجاد صلح و برقراری امنیت توجیه می‌کند تا اندیشه‌های مخالف افکار و نقشه‌های بلید و ظالمانه‌اش را سرکوب کند و دم از صلحی می‌زند که همواره نابودگر آن بوده است.

عاطف جانم چنین بی تفاوتی و عدم همیاری اعراب و حکام‌شان را به سخره می‌گیرد:
«مادام (یهوه) دافعاً نعلیه فی فودیک/ فلتبشر بتحقیق الأرب/ وکجدک النعمان فلتکن
الوفی/ وکن السخی کمطیة حین الطلب/ إن یرکبوک یبارکوک/ أنخ لهم ما استطعت/
واحذر أن تفرط بالتیامن بالرکوب/ أو تضطرب واسجد لهم.. ثم اقترب!» (جانم، ۲۰۰۳: ۷۹-۸۰)

شاعر حکام عرب را مرکبی برای اسرائیل و منافع آن می‌داند که با چشم‌پوشی از جنایت‌های آنان در فلسطین اشغالی سعی در نزدیک شدن و برقراری ارتباط با آن رژیم غاصب را دارند.

واما ربیعه جلطی چنین از سکوت سران عرب در برابر اوضاع نامطلوب کشورهای تحت اشغال می‌گوید:

«فی الخارج .../ اللیل وحیدا .../ یصارع العاصفة...! أیها اللیل الحالک .../ بخومک تلک .../ ام رصاص طائش؟

اللیل الحزین .../ یفتش فی جیوبه عن قطعة نهار/ لیمسح دموعه» (جلطی، ۲۰۱۳: ۳۰)
ربیعه جلطی شاعر الجزایری در شعر بالا اوضاع نابسامان کشور را به شبی تنها تشبیه می‌کند که بدون هیچ یآوری به جنگ با طوفان برخاسته است. سپس در عبارت "یفتش فی جیوبه عن قطعة نهار/ لیمسح دموعه" به سکوت سران عرب در برابر استبداد اشغال‌گران و استعمار اشاره می‌کند که هیچ جانبداری از کشورهای تحت اشغال نمی‌کنند و چشم بر ظلم بر آن‌ها بسته‌اند.

نادیا النواصر شاعر الجزایری چنین سران عرب را سرزنش می‌کند:
«تخجل الأعراس منّا/ يخجل الوعد/ وتعود الریح بالطلقات/ رائحة الدّم/ صهيل الموتى/
لكن... أكتب شعرا بالرغم» (نواصر، ۲۰۰۶: ۳۴)

شاعر می‌گوید که با وجود مرگ و ناامنی و ننگ شعر می‌سراید تا بلکه ذلت و خواری را به حکام عرب یادآوری می‌کند، تا موجب شود از خواب غفلت خود برخیزند و شهامت کنند، و مصالح و منافع خود را کنار بگذارند و هرچند کم به وضع نابسامان کنونی جهان عرب بیندیشند.

در شعر زنان هر دو ملت به مسأله غفلت حکام عرب از قضیه فلسطین و هر آنچه در کشورهای عربی و اسلامی دیگر اتفاق می‌افتد بسیار واضح پرداخته شده است. هر دو بر اینکه حکام برخی از کشورهای عربی برای حفظ منافع خود سکوت اختیار کرده‌اند متفق‌اند.

نتیجه بحث

با بررسی و تحلیل عناصر پایداری در نمونه‌هایی از شعر زنان فلسطینی به نتایج زیر دست یافتیم:

- شاعران زن فلسطینی و الجزایری توانسته‌اند به وسیله ادبیات و با زبان شعر نقشی مهم در جامعه ایفا کنند، و با اسلوب ادبی به موضوعات مهم ملی بپردازند و در انتقال احساس مسئولیت و برانگیختن هیجانات وطنی موفق بوده‌اند. زنان شاعر به موضوعاتی چون وطن دوستی و مقاومت در برابر اشغال‌گران و متجاوزان پرداخته‌اند، و مبارزه و جان‌نثاری برای تحقق آزادی و حفظ هویت ملی را هدف والای ترسیم کرده‌اند. این دگرگونی مفهومی در شعر زن فلسطینی و الجزایری بیان‌کننده همزیستی ایشان با حوادث و اتفاقات اجتماعی و سیاسی فرهنگی جامعه خویش است که منجر به بروز مفاهیم ارزشی و انسانی رفیعی شده است که به ظلم ستیزی دعوت می‌کند و به تکریم مقام شهید و شهادت می‌پردازد و پرده از حقه بازی و فریب دشمنان برمی‌دارد و سکوت حکام عرب در برابر جنایت‌های اسرائیل را به سخره می‌گیرد.

- عاطفه شعری بکار رفته در نمونه‌های مورد تحلیل حاکی از عاطفه صادق وطنی است که شاعران زن به خوبی توانسته‌اند با اسلوب حماسی و جایگزینی تراکیب ادبی موفق آن را به خواننده شعر خود انتقال دهند، و ایشان را در خلق تجربه وطن دوستی با خود همراه سازند. همچنین توانسته به وسیله زبان شعری خود غم انگیزی جامعه اشغالی و نکبت رژیم اشغال‌گر صهیونیستی و استبداد استعمارگر را به تصویر بکشد.



کتابنامه

قرآن کریم.

- جانم، عاطف. ۱۹۸۳م، **لزمان سیجی**، عمان: رابطة الكتاب الأردنيين.
- جانم، عاطف. ۱۹۹۳م، **بیادر للحلم... یا سنابل**، عمان: وزارة الثقافة.
- جانم، عاطف. ۲۰۰۳م، **ندم الشجرة**، عمان: مطبعة الأجيال.
- جلطی، ربیعة. ۲۰۱۳م، **عرش معشق**، الجزائر: منشورات الاختلاف.
- حبش، زینب. ۱۹۹۳م، **قولى للرمل**، قدس: دار الكاتب.
- حبش، زینب. ۱۹۹۵م، **أغنية حب للوطن**، رام الله (فلسطين): بی نا.
- حبش، زینب. ۱۹۹۶م، **لا تقولى مات یا أمی**، قدس: دار الكاتب.
- حجاوی، سلافة. ۱۹۸۸م، **أغنيات فلسطينية**، بغداد: وزارة الإعلام.
- خمینی، روح الله. ۱۳۷۹ش، **تحریر الوسيلة**، قم: دار العلم.
- عبدالحکیم، عمر. ۲۰۰۴م، **دعوة الى المقاومة الإسلامية العالمية**، عمان: دار اليازوری.
- عبدالهادی، هدیة. بی تا، **معاً إلى القمة**، القدس: مطبعة المعارف.
- القلازین، صباح. ۱۹۸۸م، **اعترافات متوهجة**، غزة- فلسطين: الاتحاد العام للمراكز الثقافية.
- الکیالی، شهلا. ۱۹۸۵م، **کلمات فی الجرح**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- الکیالی، شهلا. ۱۹۸۸م، **وانقطعت أوتار الصمت**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- الکیالی، مصطفى. ۱۹۷۵م، **الشعر الفلسطيني فی نكبة فلسطين**، بیروت: الموسوعة العربية للدراسات والنشر.
- لیلی خضرنمر، المحمود. ۱۹۷۷م، **صلاة فی المنفى**، عمان: دار الینایع.
- محنش، سمیة. ۲۰۱۳م، **مسقط قلبی**، الجزائر: منشورات الاختلاف.
- مصباح، منيرة. ۱۹۸۲م، **سيدة البراعم**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- نواصر، نادیة. ۲۰۰۶م، **أشياء الأنتی الأخری**، بی جا: اتحاد الكتاب الجزائريين فرع عنابة.
- نواصر، نادیة. ۲۰۰۷م، **صهوات الريح**، بی جا: منشورات المكتبة الوطنية.

مقالات

- فیاض منش، پزند. ۱۳۸۱ش، «**بررسی موضوعات، مضامین و قالب‌های شعر جنگ**»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۱، بهار و تابستان ۸۱.
- کیانی، حسن و فضل الله میرقادر. ۱۳۸۸ش، «**شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین**»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره اول.

محسنی نیا، ناصر. ۱۳۸۸ش، «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول.

Bibliography

The Holy Quran

Al-Kayyali, Shahla (1985), Al-Qur'an, Almössy, Words in wound, Arabic Institute of study and publication, Beirut.

My Life, Atef (1993), Bayader Dream, Hyacinth, Oman.

Abdul Hadi, the gift (DT), sitting together, the Encyclopedia Press, Al-Qods.

Lili Kheznamar, Al-Mahmoud (1977), Pray in Deportation, Dar al-Nibay, Oman.

Alqalazin, Sabah (1988), confidential confessions, Public Federation of Cultural Centers, Palestinian ghosts.

Al-Kayyali, Shahla (1988), And Silence Roots, Arabic Center of Study and Press, Beirut.

Al-Kayyali, Mostafa (1975), Poem of Palestine in the Palestine Territory, Arabic Encyclopedia Study and Press, Beirut.

Ganem, Atef (1983), Time come, The Relationship of the Book of Ardenin, Oman.

Ganem, Atef (2003), Regret Tree, Oman's Book of Excellence, Oman.

Habash, Zainab (1993), Tell the sand, Qods, Library.

Habash, Zeinab (1996), Call me My Mother, Quds: Library.

Habash, Zeinab (1995), An Emotional Song for Realm, Ramallah (Palestine).

Hawaii, Wafer (1988), Palestinian songs, Information Ministration, Freedom House, Baghdad.

Khomeini, Ruhollah (2000), Freedom of Way, Dar al-Alam, Qom.

Mesbah, Monireh (1982), Seedling Lady, Arabic Institute of study and publication, Beirut.

Abdul Hakim, Omar (2004), Invitation to the Islamic Revolutionary Guard, Oman, Dar Elizouri.

Persian sources

Fayyaz Manesh, Parand, 2002, "Reviewing the Issues, Themes and Patterns of War Poetry", Quarterly Journal of Persian Language and Literature, Shi 1, Spring and Summer 81.

Kiani, Hassan and Mirqaderi, Fazlullah (2009), Martyr and Janbaz in poetry of Ibrahim Touqan, the poet of the Palestinian resistance, the journal of the Faculty of Literature and the Humanities. Shahid University of Art Kerman, No. 1.

Mohsinia Nia, Nasser (2009), Foundations of Contemporary Iranian and Arab Resistance Resistance, Sustainable Literature, First Year, No. 1.

Investigating the Sustainability Effects in Palestinian and Algerian Women's Poems

Mina Sadat Amir Aftabi: PhD Candidate, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Kashan Branch

Amineh Soleimani: Post Graduate, Arabic Language & Literature, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran

Abstract

Palestine's issue is known as the tragedy of today's world undoubtedly is now considered as one of the most important subjects in international meetings and governmental organizations. In addition, the Algerian colonization by the French and their crimes against the Algerians and their liberation revolution have been widely reflected in the two nations' literature. Women, as a part of society, were also influenced by its political, social and cultural developments, and played their part with all their might. Therefore, in this research, the poetry of Palestinian and Algerian women during the resistance has been studied by descriptive – analytical method and concepts as patriotism, call to fight, accusation of leaders and blaming Balfour Declaration on their poetries are surveyed.

Keywords: resistance, women's poetry, patriotism, call to fight, martyrdom, Balfour Declaration.